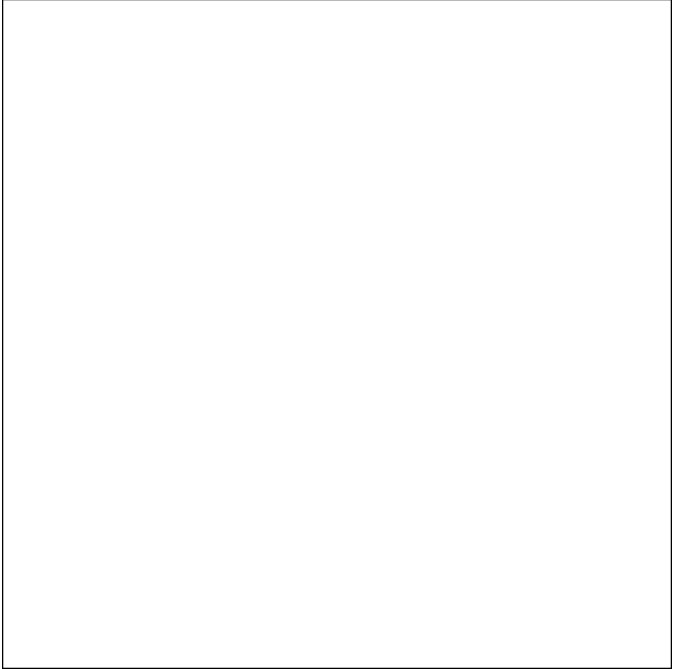




آنتيسوا ستاره ي فونيل

Eden Daniels ✎
Eden Daniels 🗣️
Marzieh Mohammadian Haghighi 📄
Persian 😊
Level 2 📖

(imageless edition)



Storybooks Canada

storybookscanada.ca

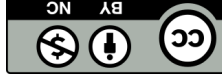
آنتيسوا ستاره ي فونيل

Written by: Eden Daniels

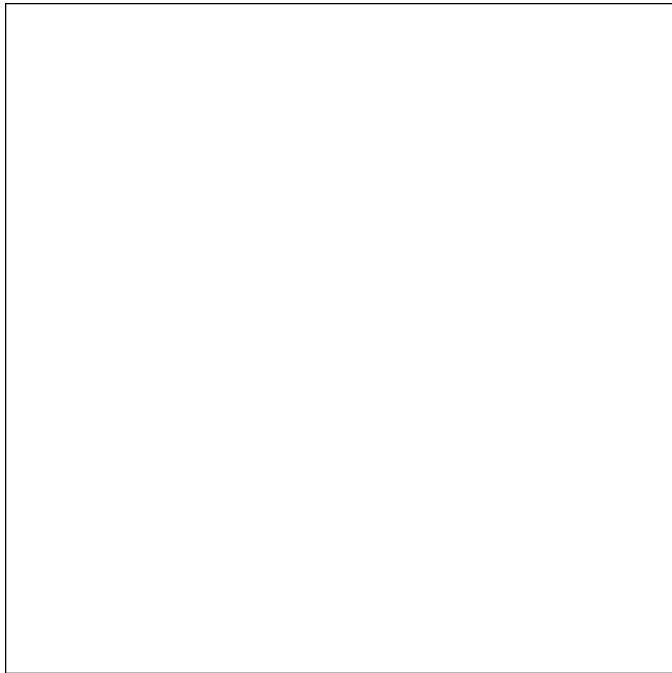
Illustrated by: Eden Daniels

Translated by: Marzieh Mohammadian Haghighi

This story originates from the African Storybook (africanstorybook.org) and is brought to you by Storybooks Canada in an effort to provide children's stories in Canada's many languages.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 3.0 International License. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/>

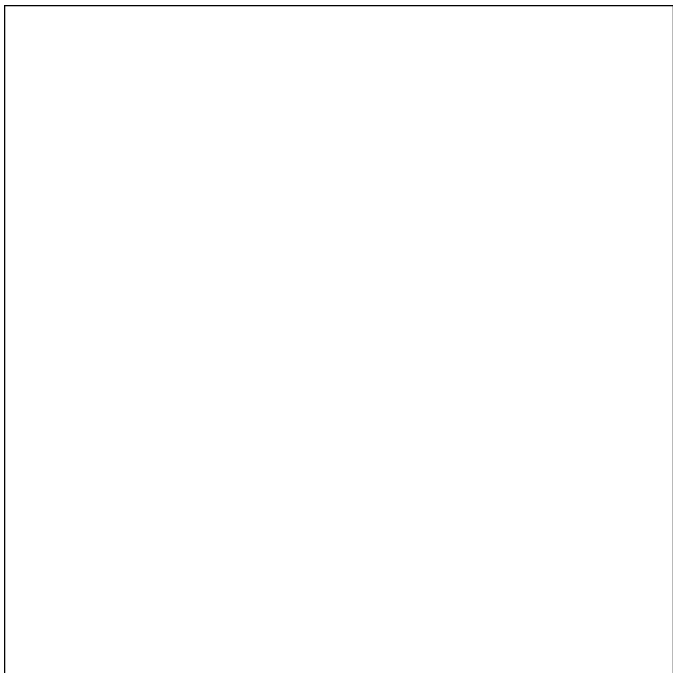


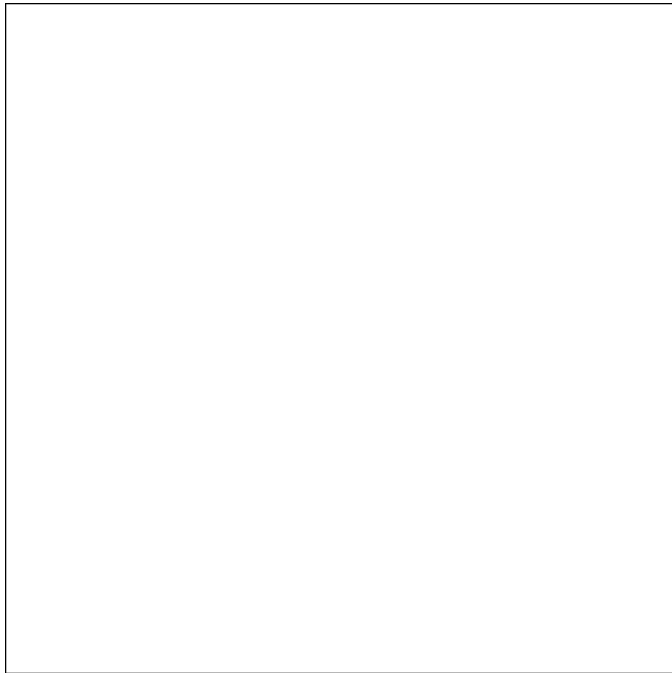
آندیسوا چند پسر را در حال فوتبال بازی تماشا
کرد. او آرزو داشت که بتواند آنها را همراهی کند.
او از مربی پرسید که آیا می‌تواند با آنها تمرین کند.

” دارند.

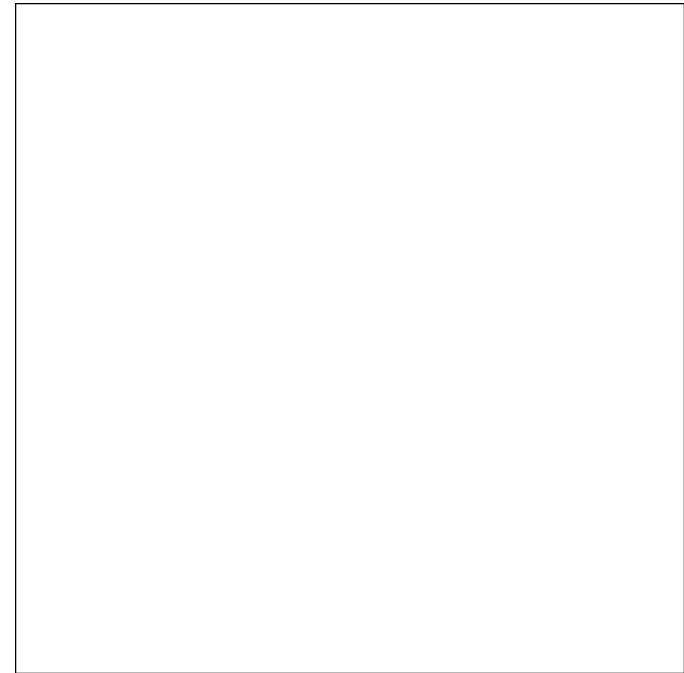
این مدرسه، طبقهٔ پسران و دختران را

در کلاس درس و کلاس درس و کلاس درس



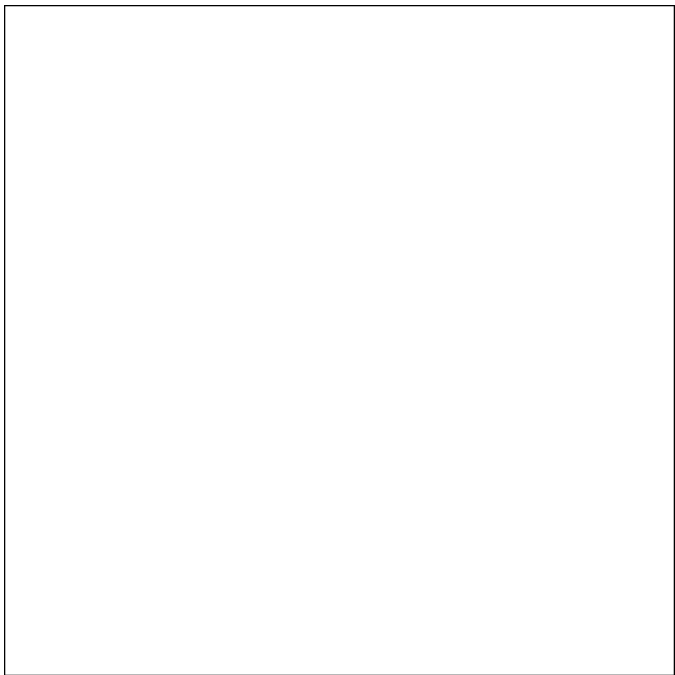


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن. آنها گفتند
بسکتبال برای دخترهاست و فوتبال برای پسرها.
آندیسوا آندوهگین شد.

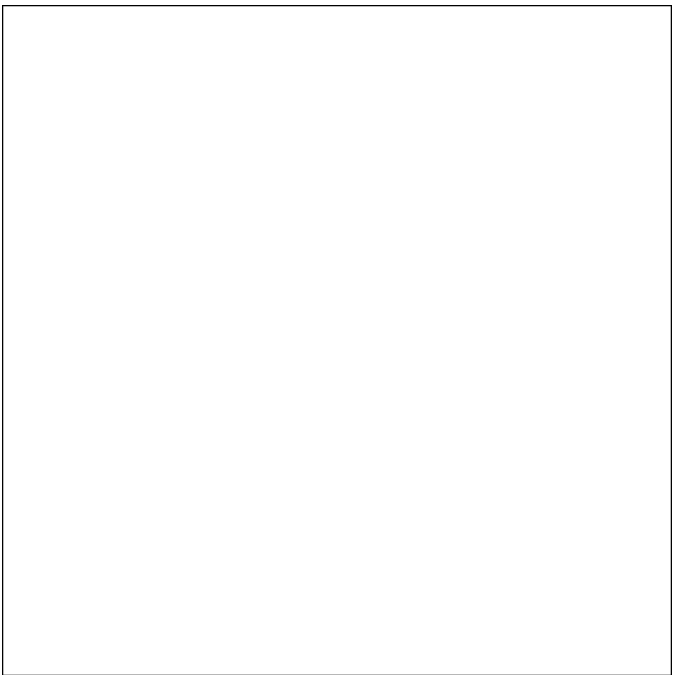


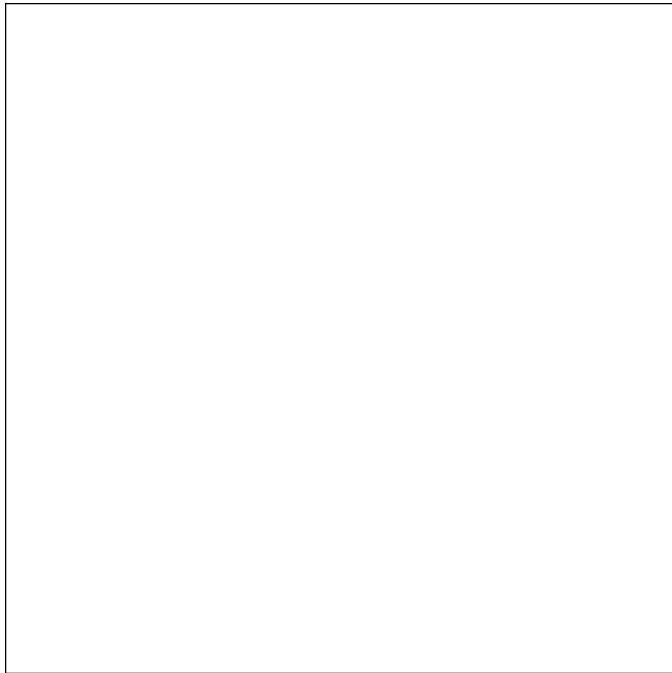
تماشاچیان بسیار هیجان زده شدند. آزان زمان به
بعد، دخترها هم اجازه ی فوتبال بازی در مدرسه را
پیدا کردند.

در خربازان نهمه ی تُوَم نازی یکی از پسرها توپ را
 به آندستوا پاس داد. آندستوا با شَرَعَتِ ختلی زیاد
 به سمت دروازه حرکت کَرَد. او مُحکَم به توپ
 ضربه زد و گل زد.

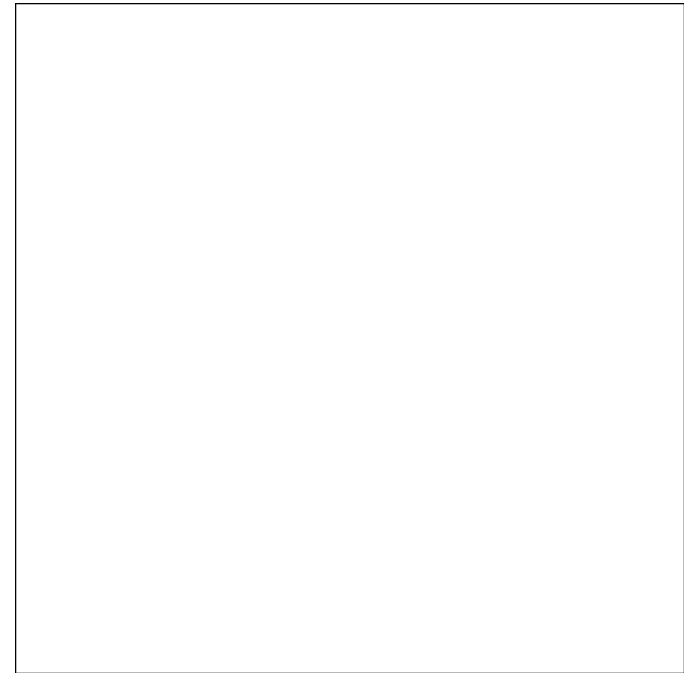


روز بعد، آن مدرسه یک مسابقه ی فوتبال پُرزگ
 داشت. مربی بگاران بود چون بهترین بازیکنش
 کُند. مربی نازی باست بود و نیمی توپ را باست نازی
 کُند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِماسِ کَرَدِ کِه به
او اِجازه یِ بازی بَدَهَد. مُرَبِّی مُطْمَئِن نَبود کِه چه
کاری اَنجام بَدَهَد. سِپَس تَصْمِیمِ کَرِفت کِه آندیسوا
می تَواند تیم را هَمراهی کُند.



بازی سَخْتی بود. هِیچکس تا نیمه یِ بازی کُل نَزده
بود.